

مرز میان مدارا و قاطعیت در اسلام

در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد الهی خراسانی، پژوهشگر و استاد حوزه به بررسی مفهوم مدارا، مُداهنه

جایگاه قاطعیت در آموزه‌های دینی و مصداق‌یابی این مفاهیم در موضوع چگونگی مقابله با بد حجابی پرداختیم

جواد نوائیان‌رودسری –مرز میان مدارا و قاطعیت در تعالیم اسلامی کجاست؟ شارع مقدس در چه شرایطی دستور به رفتار قاطعانه و سختگیرانه می‌دهد و در چه شرایطی، از ما می‌خواهد که مدارا پیشه کنیم؟ اصلاً مفهوم مدارا که این روزها در باره‌اش زیاد بحث می‌شود و آن را یک ضرورت می‌دانند، چیست؟ آن‌چه از نص قرآن کریم و سیره و روایات رسول خدا(ص) و ائمه اطهار(ع) به دست می‌آید، خبر از اهمیت مدارا در آموزه‌های اسلامی دارد و نشان می‌دهد که اصالت در این تعالیم، با مدارا است؛ با این حال، از مواردی که در آن به برخورد صریح و بدون تعارف و نیز شدت عمل سفارش شده نمی‌توان چشم‌پوشید. از این‌رو، در کوشناخت حدود و ثغور میان مدارا و قاطعیت در تعالیم اسلامی، ضرورتی انکارناپذیر است که می‌تواند در شرایط فعلی جامعه ما، بسیار راه‌گشا باشد. به همین دلیل در گفت‌وگویی تفصیلی با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد الهی خراسانی به بررسی این موضوع و جزئیات مربوط به آن، به‌ویژه درباره مسئله حجاب پرداخته‌ایم.

موضوع گفت‌وگوی ما درباره مرز میان مدارا

و شدت عمل در اسلام است. به نظر می‌رسد که لازم باشد برای شروع بحث، صحبتی هر چند مختصر درباره مفهوم مدارا داشته‌باشیم.

بسم... الرحمن الرحیم؛ بله اتفاقاً برای ورود به بحث لازم است. ببینید، یکی از سوالاتی که ممکن است برای خیلی از مردم پیش بیاید، این است که آیا اصولاً در اسلام چیزی به نام مدارا داریم یا خیر؟ اگر داریم، چگونه است که مادر برخی موارد، مدارا به خرج نمی‌دهیم و برعکس، با قاطعیت عمل می‌کنیم؟ این سوال، البته زمانی تشدید می‌شود که در نظر بگیریم خیلی از افراد جامعه، وجود مبارک رسول خدا(ص) را مطابق نص قرآن کریم، «رحمة للعالمین» می‌دانند؛ شخصیتی که اهل مدارا با مردم بود و بر افراد جامعه سخت نمی‌گرفت. برای این‌که بتوانیم به این پرسش، پاسخ دقیقی بدهیم، ابتدا باید درک مناسبی از مفهوم مدارا داشته‌باشیم. مدارا عبارات است از کنار آمدن با شرایط نامطلوب؛ به عبارت بهتر، چشم‌پوشی از برخورد با خطاهای نادرستی که طبعاً از نظر ما خطایی اتفاق افتاده یا رفتار نادرستی انجام شده است. در چنین حالتی، وقتی ما می‌توانیم برخورد قاطع داشته‌باشیم اما ترجیح می‌دهیم با موضوع کنار بیاییم و برخورد نکنیم، به اصطلاح مدارا کرده‌ایم. در واقع مدارا، نوعی نرمش‌نشان دادن است؛ نوعی لطافت به خرج دادن و پرهیز آگاهانه از شدت عمل و قاطعیت. بنابراین، مدارا در جایی اتفاق می‌افتد که حتماً یک رفتار نادرست و غیر قابل قبول اتفاق افتاده باشد و ما در شرایط نامطلوبی قرار گرفته باشیم. به موازات مدارا، ما مفاهیم هم‌سوی دیگری هم داریم که معنای آن‌ها به مدارا شباهت دارد؛ مثلاً «رفق». رفق در متون دینی ما دقیقاً به معنای نرمش‌نشان دادن است، نرمش‌نشان دادن در جایی که نامالیقات وجود دارد، در مشن نشان دادن در برابر رفتارهای نادرست. واژه رفیق که از «رفق» گرفته شده، به معنای کسی است که شما در هر صورت، با او به نرمی برخورد می‌کنید، حتی اگر گاهی توقع شما را برآورده نکند، حتی اگر نقطه ضعف‌هایی در او ببینید. اجازه بدهید گریزی هم به ریشه کلمه مدارا بزنم؛ مدارا از ریشه «دَرَى» به معنای «فهم» گرفته شده‌است. این ریشه در قرآن هم به کار رفته؛ مثلاً آن‌جا که می‌فرماید: «وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» (قدر – ۲)، معنای اصلی اش این است که چه کسی تو را از شب قدر آگاه کرد. وقتی «دَرَى» به باب مفاعله می‌رود و تبدیل به مدارا می‌شود، از آن معنای نوعی درک متقابل را استفاده می‌کنند. در واقع ما وقتی مدارا می‌کنیم، به دنبال یک درک متقابل هستیم و می‌خواهیم شرایط یکدیگر را درک کنیم.

آیا درباره مدارا، مستند قرآنی هم داریم؟ یعنی آیهای که در آن، مفهوم مدارا و تأثیر آن مورد توجه قرار گرفته باشد؟

در قرآن به خود مدارا اشاره نشده است اما به مفاهیم هم‌سو با آن، چرا؛ مثلاً در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می‌خوانیم: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ»؛ ای پیامبر، تو به واسطه رحمت خدا در برابر مردم نرم‌تر باش. این مفهوم «لِنْتُ لَهُمْ»، یعنی نرمش داشتن در برابر دیگران و طبعاً در جایی اتفاق می‌افتد که خطایی صورت گرفته یا رفتار نادرستی از مردم سر زده‌است، اما روحیه پیامبر(ص) طوری است که برخورد تندی نمی‌کند؛ آن‌حضرت پذیرفته است که این‌ها نقطه ضعف‌هایی دارند، خطاهایی را مرتکب می‌شوند و حتی

مدارا عبارات است از کنار آمدن با شرایط

نامطلوب؛ به عبارت بهتر، چشم‌پوشی از برخورد با خطاهای در جایی که طبعاً از نظر ما خطایی اتفاق افتاده یا رفتار نادرستی انجام شده است. در چنین حالتی، وقتی ما می‌توانیم برخورد قاطع داشته‌باشیم اما ترجیح می‌دهیم با موضوع کنار بیاییم و برخورد نکنیم، به اصطلاح مدارا کرده‌ایم. در واقع مدارا، نوعی نرمش‌نشان دادن است؛ نوعی لطافت به خرج دادن و پرهیز آگاهانه از شدت عمل و قاطعیت. بنابراین، مدارا در جایی اتفاق می‌افتد که حتماً یک رفتار نادرست و غیر قابل قبول اتفاق افتاده باشد و ما در شرایط نامطلوبی قرار گرفته باشیم

ممکن است معصیتی را انجام داده‌باشند اما با این کمبودها و کوتاهی‌ها کنار آمده‌است. در ادامه می‌خوانیم: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِظَ الْقَلْبُ لَأَنْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»، اگر تندخو بودی، قطعاً از اطراف تو پراکنده می‌شدند. اما پیامبر(ص) چنین نیست، تندخو و سخت‌دل نیست، سنگدل و انعطاف‌ناپذیر نیست. برخی افراد هستند که از نظر شخصیتی، انعطاف‌ناپذیرند؛ به هیچ وجه نمی‌توانند شرایط نامطلوب را تحمل کنند و به هم می‌ریزند اما پیامبر خدا(ص) این‌گونه نیست. اگر رفتارها بر وفق مراد و مناسب نبود، با آن کنار می‌آید و تحمل می‌کند که اگر چنین ویژگی بر جسته‌ای نداشت، همه، یعنی همین افرادی که به هر حال اشکالات رفتاری دارند، از دور او پراکنده می‌شدند. این‌ها دور پیامبر(ص) می‌مانند، چون احساس می‌کنند که او سخت‌گیر نیست و از خطاهای آن‌ها چشم می‌پوشد، همان‌طور که پروردگار دستور می‌دهد: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ»؛ این‌ها را ببخش و حتی برای آن‌ها طلب آمرزش کن و از همه جالب‌تر این‌که می‌فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»، با همین افرادی که خطایی از آن‌ها سر زده‌است و آن‌ها را بخشیده‌ای هم، مشورت کن. مشورت کن، یعنی این‌که به‌روی خودت نیاور که این‌ها مرتکب فعل خطایی شده‌اند. خودشان قبول دارند که اشتباه کرده‌اند ولی پیامبر(ص) به‌روی آن‌ها نمی‌آورد، مته به خشخاش نمی‌گذارد و به دنبال برخورد سخت و خشن نیست. اتفاقاً همین مدارای یا مردمی که باعث می‌شود مردم اطراف انبیا و اولیای الهی جمع شوند، این به خاطر تأثیر خوش خلقی، مهر بانی و رقت قلب آن‌هاست، نه به دلیل جایگاه علمی یا حتی معنوی‌شان. در اصول کافی (ج ۲، ص ۱۶) روایت جالبی داریم به نقل از امام جعفر صادق(ع) که «جَاءَ جَبْرِئِيلُ (ع) إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! رَبُّ يَغْفِرُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: دَارُ خَلْقِي»؛ جبرئیل – که درود خدا بر او باد – نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت: ای محمد! پروردگار به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید که با بندگان من مدارا کن. سفارش به مدارا با مردم به حدی بود که رسول خدا(ص) فرمود: «أَمَرَنِي رَبِّي بِدَارٍ إِذَا النَّاسُ كُنَّا أَمْرَنِي بِأَذَاءِ الْفَرَأَضِ»؛ پروردگار مرا به مدارای با مردم فرمان داد، همان‌گونه که به‌ادای واجبات دینی امر فرموده‌است. اما در این‌جا نکته مهمی و جود دارد که باید حتماً به آن توجه کنیم و آن این‌که همین پیامبر(ص)، یعنی کسی که این‌قدر بر مدارا با مردم تأکید دارد و در روایتی، مدارای با مردم نصف ایمان می‌داند (کافی، ج ۲، ص ۱۱۷) گاه از خود قاطعیتی جنانانه نشان می‌دهد و مدارا را انکار می‌گذارد؛ چرا؟ این‌جا قرآن تعبیر دیگری را مطرح می‌کند که باید به آن دقت کنیم؛ مفهومی متفاوت با مدارا و آن، «مداهنه» است. مداهنه، مدارای نابه‌جاست و رسول خدا(ص) از این مدارای نابه‌جا

به شدت نهی شده بود و پرهیز می‌کرد. معنای روان مداهنه در زبان فارسی، ماست‌مالی کردن است. این کلمه اصلاً بار مثبتی ندارد. از ماست‌مالی کجاست استفاده می‌کنیم؟ در جایی که نباید حقی را نادیده بگیریم اما نادیده می‌گیریم، باید قاطعیت به خرج بدهیم اما رویم سراغ مماشات و مدارا. بگذارید مثالی بزنم؛ اگر یکی از افراد جامعه، افراد عادی جامعه، مرتکب اشتباه یا خطایی شود ممکن است قابل گذشت باشد و ما هم با او مدارا کنیم اما اگر همین خطا را یکی از مدیران ارشد حکومتی انجام دهد، اتفاقاً دیگر جای مدارا و گذشت و نرمش نیست، باید با اشد قاطعیت با او رفتار کرد و اگر این کار را نکنیم، مداهنه کرده‌ایم. در آیه ۹ سوره قلم می‌خوانیم: «وَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ قَبِلُوا هُنَّ»؛ این‌ها دوست دارند که تو مداهنه کنی، تا آن‌ها هم مداهنه کنند؛ قبل از این آیه می‌فرماید: «فَلَا تَطْعِ الْمُكَذِّبِينَ»؛ هیچ‌وقت از انکارکنندگان پیروی نکن. پس معلوم می‌شود که مداهنه، نوعی باج دادن به دشمن است، به دشمن عنود و در واقع میدان دادن به اوست. مدارا نباید به معنای کوتاه آمدن در برابر دشمن یا نادیده گرفتن حَقّ مسلم شرعی و عرفی باشد. بعد از غزه تبوک، سران یکی از قبایل عرب، خدمت پیامبر خدا(ص) آمدند و به اسلام اظهار تمایل کردند اما برای پذیرش آن شرط گذاشتند و آن شرط معاقت از حکم نماز بود؛ آن‌حضرت بدون تعارف، تقاضای آن‌ها را رد کرد و فرمود: «در دینی که نماز نداشته باشد، چیزی نیست». در آیه دیگری داریم که «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (توبه – ۷۳)؛ ای پیامبر! با کفار و منافقان بجنگ و در برابر آن‌ها شدت عمل نشان بده. شیخ صدوق در «عیون اخبار الرضا(ع)» روایتی درباره سیر پیامبر(ص) نقل می‌کند که شگفت‌انگیز است: «لَا تَغْضِبُهُ الدُّنْيَا وَ مَا كَانَ لَهَا فَإِذَا تَوَطَّيَ الْحَقُّ لَمْ يَغْرِهُ أَحَدٌ وَ لَمْ يَغْضَبْ لِقَضِيهِ شَيْءٌ حَتَّى يُنْتَصَرَ لَهُ»؛ کار دنیا هیچ‌وقت پیامبر را عصبانی نمی‌کرد؛ آن‌حضرت برای مال دنیا و امور شخصی ناراحت نمی‌شد اما

روحیه پیامبر(ص) طوری است که برخورد تندی نمی‌کند؛ آن‌حضرت پذیرفته است که مردم نقطه ضعف‌هایی دارند، خطاهایی را مرتکب می‌شوند، حتی ممکن است معصیتی انجام داده‌باشند اما با این کمبودها و کوتاهی‌ها کنار آمده‌است. پیامبر تندخو و سخت‌دل نیست، سنگدل و انعطاف‌ناپذیر نیست. برخی افراد هستند که از نظر شخصیتی، انعطاف‌ناپذیرند؛ به هیچ وجه نمی‌توانند شرایط نامطلوب را تحمل کنند و به هم می‌ریزند، اما پیامبر خدا(ص) این‌گونه نیست. اگر رفتارها بر وفق مراد و مناسب نبود، با آن کنار می‌آید و تحمل می‌کند که اگر چنین ویژگی بر جسته‌ای نداشت، همه از دور او پراکنده می‌شدند

اگر می‌دید کسی حقی را زیر پا گذاشته است، دیگر کسی پیامبر(ص) را نمی‌شناخت و خشم او فرو نمی‌نشست، مگر زمانی که حق را به جایگاه اصلی آن بر می‌گرداند. با توجه به مواردی که اشاره کردم، به نظر می‌رسد مدارا، نرمشی است که با هدف ترویج و اقامه دین صورت می‌گیرد و در آن مرزها و خطوط قرمز حفظ می‌شود؛ هدف از مدارا ترویج دین و ارزش‌های دینی است. ملاحظه و دقت ما در مدارا، حفظ خطوط قرمز است، اما در عین حال، نرمش‌نشان می‌دهیم و کوتاه می‌آییم. این نرمش‌نشان دادن، یک تاکتیک است، یک روش برای این‌که بتوانیم موقعیت برداشتن گام‌های بلندتر را برای ترویج ارزش‌های دینی پیدا کنیم اما مداهنه، در واقع عقب‌نشینی با هدف حفظ منافع شخصی است که اتفاقاً به جابه‌جایی مرزها و خطوط قرمز منجر می‌شود. پس این دو باهم تفاوت دارند. عقب‌نشینی در مداهنه، تاکتیکی نیست، ایدئولوژیکی است و در ضمن، در مداهنه، کسی به دنبال حفظ ارزش‌ها نمی‌رود.

این‌جا یک سوال پیش می‌آید؛ ممکن است

ما با ظواهر مختلفی روبه‌رو شویم که مطابق آموزه‌های شرع نیست و لاجرم، به‌رد شدن از حدود و ثغور شرعی منجر می‌شود. مدارا تا چه مرز حله‌ای جایز است؟ آیا رعایت نکردن احکام شرعی از سوی برخی افراد جامعه، عبور از خطوط قرمز نیست و مدارا با این افراد، مداهنه محسوب نمی‌شود؟

این سوالی است که ممکن است پیش بیاید؛ این‌که آیا برخورد نکردن با هر گونه تخلف از احکام شرعی، نوعی عقب‌نشینی یا مداهنه نیست؟ در این‌جا باید به نکته مهمی اشاره کنیم؛ گاهی وقت‌ها ما می‌توانیم بر احکام شرعی تأکید کنیم اما رعایت کامل این احکام را در همه افراد جامعه متوقع نباشیم. خوب دقت کنید؛ مثلاً درباره حجاب، ما حکم شرعی حجاب را داریم و به خاطر و دلخواه هیچ کس، از حد این حکم شرعی عقب‌نشینی نمی‌کنیم اما این‌که افراد جامعه چقدر این حکم شرعی را رعایت می‌کنند، طبیعتاً حالت یکسان ندارد و باید تفاوت را ببینیم؛ بر شرایط، روحيات، سطح التزام به مسائل دینی در میان افراد باهم فرق می‌کند؛ حکم شرعی همین است اما این مسئله نباید به شدت عمل منجر شود.

پس کجا باید شدت عمل نشان داد؟

این سوالی را رهبر‌زدی است؛ کجا باید شدت عمل نشان بدهیم؟ آن‌چه از آیات و روایات بر می‌آید، نشان می‌دهد که این شدت عمل مربوط به سه جاست؛ نخست درباره اصول اعتقادی، درباره رعایت اصول اعتقادی باید شدت عمل به خرج دهیم. این‌که در جامعه اسلامی فردی بیاید و بگوید می‌خواهیم مشرک باشیم، قابل پذیرش نیست. درباره اصول اعتقادی، ما هیچ مدارایی نداریم؛ چون اصول اعتقادی شالوده دین و باورهای دینی است. دوم در حدود شرعی است؛ حدود شرعی غیر از احکام شرعی است. حدود شرعی مربوط است به مجازاتی که شارع برای مجرمان در نظر گرفته‌است و این مجازات، باعث می‌شود که خطوط قرمز در جامعه، به خصوص در مسائل اخلاقی و اجتماعی حفظ شود. مدارا در این زمینه، به معنای بر هم‌زدن امنیت جامعه و مجال تکاپو دادن به مجرمان و مفسدان است. بدون اجرای حدود، ما قادر به ایجاد بازدارندگی در مقابل جرایم نیستیم. در روایات داریم که رسول خدا(ص) «نَهَى عَنْ الشُّفَاعَةِ فِي الْحُدُودِ»، وساطت برای اجرا نشدن حدود را رد می‌کرد. سوم در حق الناس است؛ در زمینه حق الناس مدارا اصلاً معنا ندارد. این‌که حق کسی پایمال شده باشد و ما نادیده بگیریم، عین ظلم است و غیر قابل پذیرش؛ این، خودمداری نابه‌جا و مداهنه است.

صحبتی که درباره اجرای حدود و دیگر موارد فرمودید، البته صحیح و قابل توجه است اما اگر بحث بر سر رعایت واجباتی مانند حجاب باشد که در شرع، برای رعایت نکردن آن مجازاتی تعیین نشده است، تکلیف چیست؟ درباره نماز نخواندن چون تبعات

اجتماعی محدودی دارد، شاید حرف و سخنی در میان نباشد اما درباره مقوله حجاب چنین نیست، چون قطعاً رعایت نکردن آن، تبعات اجتماعی به دنبال دارد و ممکن است به نهاد خانواده ضرر بزند. در این‌جا مرز مدارا و قاطعیت کجاست؟

ببینید، ابتدا باید به نوعی تکرار کنم که مدارای ما با کوتاهی افراد در رعایت مسائل شرعی، نباید به جابه‌جایی مرزها و خطوط قرمز شرعی منتهی شود. ما باید بر رعایت واجبات تأکید داشته‌باشیم، بر امر به معروف و نهی از منکر نیز اما باید ببینیم که به هر حال، همه افراد ملزم به رعایت همه واجبات و ترک همه محرمات نیستند. باید با این مسئله کنار بیاییم، چنان‌که پیامبر اکرم(ص) کنار می‌آمد. اصل برای ما مدارا است، یعنی در رفتار ما مدارا اصالت دارد. سعی ما باید این باشد که مردم را هر چه بیشتر به سمت خود جلب و جذب کنیم؛ نباید به گونه‌ای سخت‌گیریم که آن‌ها زده شوند، چون برخی افراد، واقعا چنین ظرفیتی ندارند. رسول خدا(ص) این‌گونه رفتار می‌کرد. در زیارت جامعه کبیره، درباره ویژگی‌های ائمه(ع) می‌خوانیم: «وَشَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ»؛ شأن شماست که اهل رفق و مدارا باشید؛ اصلاً درگیر شدن با دیگران در شأن شما نیست و شما همیشه در پی به دست آوردن دل دیگران هستید. این دل‌دیگران را به دست آوردن، البته شرطی دارد که آن مراقبت از خط قرمزهاست؛ نباید این خط قرمزها جابه‌جا شود اما درباره حجاب؛ ببینید، ما درباره بحث حجاب یک حکم شرعی داریم، یک قانون دینی که قرار است لازم‌الاجرا باشد. از این حکم شرعی به هیچ‌وجه و به خاطر هیچ بنی‌بشری نباید در‌های کوتاه‌آمد و تغییری در آن ایجاد کرد. وقتی می‌گوییم حکم شرعی، یعنی رعایت نکردن آن مرزها و معصیت دارد و مرتکب دچار عقوبت الهی خواهد شد اما حرف ما این است که آیا می‌تواند تمام واجبات را به عنوان قانون لازم‌الاجرا تعریف و برای آن‌ها جرم‌انگاری کرد؟! طبیعتاً نه! می‌گوییم پس چه مواردی را باید مبذل به قانون لازم‌الاجرا کنیم؟ مواردی که دارای پیامدهای اجتماعی است. بنابراین ما نمی‌آییم نماز خواندن را تبدیل به قانون کنیم و یک جرم‌انگاری برای نماز نخواندن داشته باشیم؛ چرا؟ چون می‌گوییم که یک امر فردی است و نماز نخواندن پیامد اجتماعی آن چنانی ندارد اما حجاب، همان‌طور که اشاره کردید، این‌گونه نیست ولی در این‌جا هم باید به نکته‌ای توجه کرد؛ آیا صرف رعایت نکردن حکم شرعی حجاب، دقیقاً مطابق دستور شرع، باعث ایجاد آثار و پیامدهای اجتماعی می‌شود؟ یعنی اگر افراد، حجاب شرعی را دقیقاً رعایت نکنند و کمترین و کوچک‌ترین تخطی از آن داشته باشند، امنیت روانی و اجتماعی جامعه به هم می‌ریزد؟ یا نه، آن‌چه باعث این مقوله می‌شود، یک جور بی‌حیایی است و نه بد حجابی؛ عرض من این است که باید میان بد حجابی و بی‌حیایی فرق بگذاریم. بد حجاب به هر کسی گفته می‌شود که حکم شرعی حجاب را رعایت نکند اما بی‌حیایی کسی است که نه فقط حکم شرعی را رعایت نمی‌کند بلکه طوری در میان مردم ظاهر می‌شود که حتی عُرف جامعه هم نمی‌تواند رفتار او را تحمل کند. در واقع رفتار او با هنجارهای عرفی جامعه هم سازگار نیست. آن‌چه باید جرم‌انگاری شود، همین هنجار شکنی است. این هنجار شکنی هم، تمام الگوهای بد حجابی را در بر نمی‌گیرد و گر نه از خواهم درباره حکم شرعی حجاب خیلی شدت عمل به خرج دهیم، مگر باید در صد قابل توجهی از بانوان جامعه را مجرم تلقی و با آن‌ها برخورد کرد؛ اصلاً اطلاعاتی درباره حکم شرعی حجاب نداریم؛ اطلاعاتشان کم‌است اما نمی‌دانند حجاب دقیق شرعی چیست؟ در این‌گونه موارد، راهبرد باید مدارا و استفاده از روش‌های مناسب برای ترویج فرهنگ حجاب و اقامه این واجب شرعی در جامعه باشد.

پس زمان استفاده از قاطعیت چه موقع است؟ قاطعیت باید زمانی خرج شود که احساس می‌کنیم یک هنجار شکنی عامدانه و خیانت‌آلود در حال انجام است. چرا خیانت‌آلود؟ از این جهت که فرد در این‌گونه موارد، اساساً برای هنجار شکنی، قبیح‌زدایی و مبارزه با ارزش‌های اخلاقی و امنیت روانی جامعه به میدان آمده‌است. در این‌جا باید قطعاً در برابر او ایستاد و شدت عمل نشان داد. به اعتقاد من، باید در قضیه حجاب راه‌ها هم، به همین رویکرد تجدیدنظر کرد. شاید بهتر باشد ما اصولاً واژه «ارشاد» هم استفاده نکنیم و بگوییم که نیروی انتظامی باید با سطحی از بد حجابی که ما اسم آن را هنجار شکنی می‌گذاریم، برخورد کند و در این‌برخورد، مماشات نداشته باشد. همچنان‌که در بسیاری از کشورهای دنیا، حدی از پوشش باید رعایت شود؛ مثلاً کسی که نوعی لباس در کنار دریا استفاده می‌کند، نمی‌تواند با همان پوشش در خیابان‌های شهر راه برود؛ چنین رفتاری، به اسم هنجار شکنی، باعث بازخواست پلیس می‌شود، مجرم را جریمه و حتی بازداشت می‌کند. این موضوع نشان می‌دهد که رویکرد ما در این قضیه، صرفاً بحث شرعی نیست؛ این است که هر جامعه هنجارهای خودش را دارد و اجازه هنجار شکنی را در جامعه، به احدی نمی‌دهد. به نظر می‌رسد ما برای نیروی انتظامی، باید مأموریتی ویژه

اندیشه



تعیین کنیم؛ مأموریتی برای حفظ امنیت اخلاقی و روانی جامعه از طریق برخورد با هنجار شکنان.

خب در چنین شرایطی، باید حد این موضوع مشخص باشد که تعریف ما از هنجار شکنی چیست؟ آیا با این رویکرد، باز هم تعداد زیادی از بانوانی که حجاب شرعی را رعایت نمی‌کنند، در محدوده برخورد قانونی قرار نمی‌گیرند؟ نقش مردم در این میان چیست؟ آن‌ها چه وظیفه‌ای دارند؟

ببینید، این‌جا یک سوال مطرح است؛ آیا می‌شود همه بد حجاب‌ها را هنجار شکنی به حساب آورد؟ قطعاً نه! پایش‌های آماری نشان می‌دهد که در صدی ناچیز، شاید کمتر از ۵ درصد کسانی که حد شرعی حجاب را رعایت نمی‌کنند، هنجار شکن هستند؛ یعنی در همان تعریفی قرار می‌گیرند که بیشتر عرض کردم. این کمتر از ۵ درصد هم در شهرهای بزرگ دیده می‌شوند. درباره این هنجار شکنان، مردم خودشان باید وارد میدان شوند و برخورد با این افراد را که به دنبال قبح زدایی و ترویج بی‌بندوباری در جامعه هستند، از نیروی انتظامی بخواهند. ما اگر به خاطر چند برخورد نادرست و شاید شدت عمل بی‌جایی که مثلاً از برخی افراد نیروی انتظامی دیدیم، بر رویم به این سمت که برخورد با هنجار شکنی‌ها را کلاً حذف کنیم، واقعا نتایج و عوارض وخیمی در پی دارد. بیایید فکر کنیم؛ واقعا کسی که عامدانه دارد بد حجابی و تن‌نمایی، به دنبال قبح‌زدایی از منکرات و حیازدایی از جامعه می‌رود، باید تذکر خشک و خالی کارش را متوقف می‌کند؟! آیا اگر به دنبال حذف برخورد با هنجار شکنان باشیم، دیگر در جامعه امنیت روانی باقی خواهد ماند؟ می‌خواهم بگویم این برخوردها، به نوعی حمایت از نهاد خانواده و آرامش اجتماع است. اگر این رویکرد در حدی در کشورهای غربی هم رسمیت نداشت، یعنی ظاهر شدن با هر پوششی، ولو در قالب وقیحانه‌ترین و زشت‌ترین الگوی آن و جولان دادن در جامعه بدون برخورد رواج یابد، آیا می‌توان به بقای نهاد خانواده امید داشت؟ در این صورت هیچ مرد و زنی روی آرامش را نخواهد دید. خانم همیشه نگران است که شوهرش در خیابان یا محل کار با چه صحنه‌ای روبه‌رو می‌شود و کارش به کجا خواهد کشید؟ مادر همیشه نگران فرزندش است که با چه وضعیتی در خیابان روبه‌رو خواهد شد و این وضعیت چه تأثیری بر روح و روان او خواهد گذاشت؟

اما درباره حدود و؛ ببینید سطحی از پوشش که بخواهد به عنوان هنجار در جامعه معرفی شود، باید با صیغه فرهنگی، تمدنی و دینی ما هماهنگی داشته‌باشد. ما در کشوری اسلامی زندگی می‌کنیم؛ طبعاً خود پوشش مدنظر ما، با هنجار یک کشور لاتینک فرق می‌کند. آمارها نشان می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد مردم ما به‌خدا و روز قیامت ایمان دارند و حیا را یک ارزش می‌دانند و همین در صد بلکه بیشتر، بی‌حیایی را یک ضدارزش تلقی می‌کنند. پس وظیفه ما این است که برای تعیین حدپوشش، این خصوصیت‌ها را مدنظر قرار دهیم. متأسفانه باید بگویم که در این زمینه، قانون‌ایام دارد. مجلس باید ورود دقیق داشته‌باشد و دستور العمل‌های شفاف و بدون ابهام تهیه‌شود. نخبگان باید با تعامل با یکدیگر، این بحث را به شکلی مؤثر و کارآمد پیش ببرند و به نتیجه برسند. البته باز هم عرض می‌کنم که در ماجرای حجاب، ما باید اصل را بر مدارا بگذاریم و شدت عمل را به مواقع ضروری محدود کنیم. یادمان باشد بسیاری از این بانوانی که حجاب شرعی را دقیق رعایت نمی‌کنند و بد حجاب محسوب می‌شوند، به نظام اسلامی علاقه دارند؛ شما در جریان تشییع جنازه شهید سلیمانی این را دیدید. تلاش ما باید حفظ علاقه این افراد به نظام باشد و این جارا رهبر فرهنگی و خیرخواهانه، می‌تواند مؤثرتر باشد.

آیا صرف رعایت نکردن حکم شرعی حجاب، دقیقاً مطابق دستور شرع، باعث ایجاد آثار و پیامدهای اجتماعی می‌شود؟ یعنی اگر افراد، حجاب شرعی را دقیقاً رعایت نکنند و کمترین و کوچک‌ترین تخطی از آن داشته باشند، امنیت روانی و اجتماعی جامعه به هم می‌ریزد؟ یا نه، آن‌چه باعث این مقوله می‌شود، یک جور بی‌حیایی است و نه بد حجابی؛ عرض من این است که باید میان بد حجابی و بی‌حیایی فرق بگذاریم. بد حجاب به هر کسی گفته می‌شود که حکم شرعی حجاب را رعایت نکند اما بی‌حیا کسی است که نه فقط حکم شرعی را رعایت نمی‌کند بلکه طوری در میان مردم ظاهر می‌شود که حتی عُرف جامعه هم نمی‌تواند رفتار او را تحمل کند. در واقع رفتار او با هنجارهای عرفی جامعه هم سازگار نیست. آن‌چه باید جرم‌انگاری شود، همین هنجار شکنی است